

A Genealogical and Problematization of the Subject in Connection with "The History of Subjectivity and the Techniques of the Self" in Foucault's Thought

Amirreza Shatizade malekshahi ¹ | Mahmoud Sufiani ² | Muhammad Asghari ³

¹ Corresponding Author: Tabriz university - Faculty of Persian Literature and Foreign Languages Affiliation.

Email: amirshatizade@gmail.com

² Assistant Professor of the Department of Philosophy at the University of Tabriz.

Email: m.sufiani@yahoo.com

³ Professor of the Department of Philosophy at the University of Tabriz.

Email: m-asghari@tabrizu.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2024 July 28

Received in revised form: 2024

August 5

Accepted: 2024 September 3

Published Online:

19 September 2024

Keywords:

subject, subjectivity, genealogy, techniques of the self, Michel Foucault

In his text *Subject and Power* (1982), written two years before his death, Foucault stated that the central theme of his research was not "power" but the "subject." His lecture series *Subjectivity and Truth* (1980-1981) and *The Hermeneutics of the Subject* (1981-1982) also confirmed this emphasis, particularly as he considered the overarching problematic of these lectures to be "subjectivity and truth," demonstrating that the subject must become problematized in relation to truth. Finally, in the preface to *The History of Sexuality* (1984), eight years after the first volume was published, he provided a general outline of his intellectual trajectory and explained why he shifted toward "genealogy." Based on this introduction, the present article, after explaining how the subject relates to the network of power and truth, concludes that the method and approach to studying the subject are "genealogy and problematization." The domain of inquiry into the recognition and construction of the self as a subject is the history of the desiring human and, consequently, sexuality. In fact, the "techniques of the self" associated with the system of sexuality maintain the individual's constant relationship with themselves, which results in the continuous production of subjectivity. Therefore, by studying the history of these techniques, one can arrive at the history of subjectivity. However, this history only leads to the genealogy of the subject when we analyze the intersection of techniques of the self and domination, which is essentially the meaning of "governmentality"—the governance of behavior and the management of possibilities through various truth games. Thus, it is concluded that sexuality is not only an appropriate domain for genealogical study of the history of subjectivity and techniques of the self but also a rich field for understanding governmentality and the more complex ways in which power functions.

Cite this article: Shatizade malekshahi, A. & Sufiani, M. & Asghari, M. (2024). A Genealogical and Problematization of the Subject in Connection with "The History of Subjectivity and the Techniques of the Self" in Foucault's Thought. *Shinakht*, 17(89/1), 91-113.

<http://doi.org/10.48308/kj.2024.236434.1264>



«بررسی تبارشناسانه و مسئله‌مندانانه سوژه» در نسبت با «تاریخ سوژه‌مندی و تکنیک‌های خود» در اندیشه فوکو

امیررضا شاطی زاده ملک شاهی^۱ | محمود صوفیانی^۲ | محمد اصغری^۳

^۱ دانشجوی دکترا، دانشگاه تبریز - دانشکده ادبیات فارسی و زبان های خارجی - گروه فلسفه. رایانامه: amirshatizade@gmail.com

^۲ استادیار گروه فلسفه دانشگاه تبریز. رایانامه: m.sufiani@yahoo.com

^۳ استاد تمام دانشگاه تبریز. رایانامه: m-asghari@tabrizu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

فوکو در متن «سوژه و قدرت» (۱۹۸۲)، ۲ سال پیش از مرگش، گفت که درون مایه کلی پژوهش‌هایش نه «قدرت» بلکه «سوژه» است. درسنامه‌های «سوژکتیویته و حقیقت» (۱۹۸۰-۱۹۸۱) و «هرمنوتیک سوژه» (۱۹۸۱-۱۹۸۲) نیز موبد این تاکید بودند بالاخص که او پروبلماتیک کلی این درس‌ها را «سوژه‌مندی و حقیقت» می‌دانست تا نشان دهد سوژه باید در نسبت با حقیقت، مسئله‌مند شود. او سرانجام در پیشگفتار «تاریخ سکسوالیته» (۱۹۸۴) و ۸ سال پس از جلد اول آن، صورت‌بندی کلی فرآیند اندیشه‌اش و چرایی معطوف‌شدن به «تبارشناسی» را ارائه داد؛ بر مبنای این مقدمه، این مقاله پس از تبیین چگونگی نسبت سوژه با شبکه قدرت و حقیقت به این نتیجه رسیده است که روش و رویکرد بررسی سوژه «تبارشناسی و مسئله‌مندی» است و عرصه مرجع و حوزه تحقیق بازنشاسی و برساختن خود به منزله سوژه، تاریخ انسان میل‌گر و متعاقب آن سکسوالیته است. در واقع «تکنیک‌های خود» مرتبط با سامانه سکسوالیته، ارتباط دائمی فرد با خودش را سبب می‌شوند و این چیزی نیست جز تولید دائمی سوژه‌مندی؛ پس با مطالعه تاریخ این تکنیک‌ها می‌شود به تاریخ سوژه‌مندی دست یافت اما این تاریخ زمانی منجر به دست‌یابی به تبارشناسی سوژه می‌شود که تقاطع تکنیک‌های خود و استیلا با همدیگر را تحلیل کنیم و تقاطع تکنیک خود و استیلا نیز چیزی نیست جز معنای «حکومت‌مندی» و «حکمرانی»، آن هم حکمرانی به معنای هدایت رفتارها و مدیریت امکان‌ها به واسطه انواع بازی‌های حقیقت، بر این اساس نتیجه می‌شود که سکسوالیته نه تنها حوزه‌ای مناسب برای مطالعه تبارشناسانه تاریخ سوژه‌مندی و تکنیک‌های خود بلکه حوزه‌ای غنی است برای فهم حکمرانی و روش‌های پیچیده‌تر کارکرد رویه‌های قدرت.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۲۹

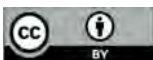
کلیدواژه‌ها:

سوژه، سوژه‌مندی، تبارشناسی، تکنیک خود، میشل فوکو

استاد: شاطی زاده ملک شاهی، امیررضا؛ صوفیانی، محمود، اصغری، محمد، (۱۴۰۳). «بررسی تبارشناسانه و مسئله‌مندانانه سوژه» در نسبت با «تاریخ سوژه‌مندی و تکنیک‌های

خود» در اندیشه فوکو. شناخت، ۱۷(۸۹/۱)، ۹۱-۱۱۳

<http://doi.org/10.48308/kj.2024.236434.1264>



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه: سوژه چگونه با شبکه قدرت و حقیقت، نسبت می‌یابد؟

فوکو در سال ۱۹۸۲ در سوژه و قدرت^۱ اعلام می‌کند که هدف کارش، در طی بیست سال اخیر، تحلیل پدیده‌های قدرت یا ساختن بنیان‌هایی برای چنین تحلیلی نبوده بلکه «در پی تولید تاریخی از شیوه‌های متفاوت سوژه‌شدن انسان در فرهنگ مدرن» بوده است و، از این دیدگاه، سه شیوهٔ ایژه‌کردن را که انسان‌ها را به سوژه بدل می‌کنند بررسی کرده است (فوکو، ۱۳۹۳: ۴۰۷). این سه شیوه را این‌گونه می‌توان تبیین کرد:

- کردارهای تحقیقاتی یا علمی که انسان را به‌عنوان سوژه ناطق در زبان‌شناسی، سوژه مولد در اقتصاد و موجود زنده در زیست‌شناسی بررسی می‌کنند (بررسی شده در نظم اشیا^۲).
- کردارهای تقسیم‌کننده^۳ یا تقسیم‌بندی‌هایی که انسان‌ها را از دیگران جدا یا درون خود تقسیم می‌کنند. مثلاً تفکیک بین دیوانه و بیمار از فرد سالم یا تفکیک مجرم از انسان خوب (بررسی شده در تاریخ جنون^۴، پیدایش کلینیک^۵ و مراقبت و تنبیه^۶).
- خودسوژه‌سازی یا شیوه‌هایی که انسان‌ها خود را به‌عنوان سوژه‌های یک سکسوالیته^۷ شناسایی می‌کنند (بررسی شده در تاریخ سکسوالیته^۸).

براساس این تقسیم‌بندی، او به‌صراحت اعلام می‌کند که «پس درون‌مایهٔ کلی پژوهش‌هایم نه قدرت بلکه سوژه است» (فوکو، ۱۳۹۳: ۴۰۸). اگر بلافاصله از او بپرسید پس چرا قدرت را مطالعه کرده‌ای، به شما پاسخ خواهد داد که

اگر می‌خواستیم از تعریفی از قدرت برای مطالعهٔ ایژه‌کردن سوژه استفاده کنیم، باید ابعاد این تعریف را گسترش می‌دادیم. (فوکو، ۱۳۹۳: ۴۰۸)

¹ The Subject and Power

² The Order of Things: An Archaeology of the Human Sciences

³ Dividing practices: برای مطالعه این کردارها نک. واعظی، اصغر و صاحب قدم، عاطفه. (۱۳۹۳). بررسی نقش کردارهای تقسیم‌گر در شکل‌گیری سوژه متفاد در عصر مدرن از نظر فوکو. شناخت، (۲)۷، صص ۲۳۷-۲۶۰.

⁴ Madness and Civilization: A History of Insanity in the Age of Reason

⁵ The Birth of the Clinic: An Archaeology of Medical Perception

⁶ Discipline and Punish: The Birth of the Prison

⁷ مترجمان فارسی کتاب اراده به دانستن یا همان جلد اول تاریخ سکسوالیته به نکته بسیار مهمی اشاره دارند: «فوکو، در عین نظر داشتن به معنای چندگانه یک واژه، معنای خاص خود را نیز در نظر داشته است. از جمله واژه sexualité و sexe. Sexualité در زبان فرانسوی به‌معنای جنسیت، رفتارهای جنسی، میل جنسی، غریزه جنسی و... است. اما همان‌طور که فوکو در همین کتاب اشاره می‌کند: «سکسوالیته نامی است که می‌توان به سامانه‌ای تاریخی داد...». بنابراین، معادل فارسی جنسیت به‌هیچ‌رو برای sexualité در این کتاب مناسب نیست و ما ترجیح دادیم که خود واژه سکسوالیته را برای آن بیاوریم. واژه sexe نیز در زبان فرانسوی، به‌معنای جنسیت، جنس (زن یا مرد)، اندام جنسی، ویژگی‌های جنسی، رابطه جنسی و... است. اما در این مورد نیز، همان‌گونه که فوکو می‌گوید، سکس مفهوم و انگاره‌ای است که در سامانه سکسوالیته ساخته می‌شود. از همین‌رو تصمیم گرفتیم که خود واژه سکس را بیاوریم و اگر به نظرمان می‌رسید که به معنایی خاص اشاره می‌شود، آن را داخل کروشه آورده‌ایم، مثل سکس [اندام جنسی]» (فوکو، ۱۳۹۳: ۵-۶). ما نیز این انتخاب را پذیرفته و در این مقاله از آن بهره برده‌ایم.

⁸ The History of Sexuality

از طرفی مجدداً در سال ۱۹۸۲ و در مصاحبه‌ای با عنوان «حقیقت، قدرت و خود»^۱ معتقد است که مسائلی که مطالعه کرده سه مسئله سنتی هستند:

- ما از رهگذر دانش علمی چه مناسباتی را با حقیقت برقرار می‌کنیم؟ ما چه مناسباتی داریم با این «بازی‌های حقیقت»^۲ که در تمدن ما بسیار مهم‌اند و در آن‌ها هم سوژه‌ایم هم ابژه؟
 - ما از طریق این استراتژی‌ها و مناسبات عجیب قدرت چه مناسباتی با دیگران داریم؟
 - میان حقیقت، قدرت و خود چه مناسباتی وجود دارد؟
- و پس از طرح این پرسش‌ها می‌پرسد:

چه چیزی کلاسیک‌تر از این پرسش‌ها می‌تواند وجود داشته باشد و چه چیزی نظام‌مندتر از این گذار از پرسش اول به پرسش دوم و به پرسش سوم برای بازگشت به پرسش اول می‌تواند وجود داشته باشد؟ موضع من دقیقاً همین جاست. (فوکو، ۱۳۹۳: ۳۴۱-۳۴۲)

سومین پرسش کلاسیک فوکو متناسب و متنظر است با سومین مرحله از مطالعات وی. یعنی مطالعه شیوه‌ای که انسان خودش را به سوژه بدل می‌کند متناظر است با بررسی مناسبات میان حقیقت، قدرت و خود. او همچنین در درس‌نامه ۱۹۸۱-۱۹۸۲ کولژ دو فرانس با عنوان «هرمنوتیک سوژه»^۳ بحث را با «یادآوری پروبلماتیک کلی: سوژه‌مندی و حقیقت» (Foucault, 2005: 1) می‌آغازد تا بار دیگر تأکید کند که تا چه حد مسئله سوژه برای او در چارچوب مطالعاتش اهمیت دارد. ضرورت پرداختن به پرسش سوم تا آنجاست که می‌توان گفت اگر به این پرسش نپردازیم، پرسش‌های اول و دوم و همین‌طور حیطه مطالعات اول و دوم او را نیز نمی‌توانیم درک کنیم.

فوکو در سال ۱۹۸۳ و در پیشگفتار کاربرد لذت‌ها^۴ ذیل مبحث «تغییرات»، از سه جابه‌جایی نظری سخن می‌گوید که می‌توان آن‌ها را به این شکل خلاصه کرد:

- جابه‌جایی به منظور بررسی اشکال کردارهای گفتمانی مفصل‌بندی‌کننده دانش، معطوف به تحلیل پیشرفت شناخت‌ها.
- جابه‌جایی به منظور بررسی روابط بس‌گانه، استراتژی‌های باز و تکنیک‌های عقلانی مفصل‌بندی‌کننده اعمال قدرت‌ها.
- جابه‌جایی معطوف به تحلیل سوژه، به منظور پاسخ‌دادن به سؤالاتی مثل: «کدام‌اند شکل‌ها و وجه‌های نسبت با خود که از رهگذر آن‌ها فرد خود را به منزله سوژه برمی‌سازد و باز می‌شناسد؟».

پیش‌ازاین، او بازی‌های حقیقت را در نسبت با یکدیگر -بر مبنای مثال شماری از علوم تجربی در سده هفدهم و هجدهم- و در

¹ Truth, Power, Self

^۲ games of truth: فوکو چندین تعریف از این مفهوم ارائه می‌دهد که با هم مرتبط‌اند: «بازی‌های حقیقت در باب کشف چیزهای حقیقی نیستند بلکه قاعده‌هایی هستند که سوژه بر اساس آن‌ها می‌تواند به پرسش حقیقت یا کذب پاسخ دهد» (Foucault, 1998: 460). در «تکنیک‌های خود»، بازی‌های حقیقت را مرتبط با تکنیک‌های خاصی می‌داند که «انسان‌ها به کار می‌برند تا بفهمند که کیستند» (فوکو، ۱۳۹۳: ۳۶۷). از نظر او، تکنیک‌ها می‌توانند سبب برساختن بازی‌های حقیقت شوند (فوکو، ۱۳۹۳: ۳۹۳). در پیشگفتار «کاربرد لذت‌ها»، بازی‌های حقیقت را در نسبت با یکدیگر، روابط قدرت و در نسبت با خود و برساختن خود به منزله سوژه ارائه می‌دهد (فوکو، ۱۳۹۳: ۵۰۱).

³ The Hermeneutics of the Subject

⁴ The Use of Pleasure

نسبت با روابط قدرت و بر مبنای نمونه‌کردارهای تبیهی بررسی کرده بود اما کار دیگری به نظر ضروری می‌رسید:

مطالعه بازی‌های حقیقت در نسبت خود با خود و برساختن خود به‌منزله سوژه، بر مبنای در نظر گرفتن آنچه می‌توان تاریخ انسان میل‌کننده نامید، به‌منزله عرصه مرجع و حوزه تحقیق. (فوکو، ۱۳۹۳: ۵۰۰-۵۰۱)

همان‌گونه که مشهود است، هر جابه‌جایی نظری در نسبت است با هر مرحله از مراحل کارش و هر پرسش از پرسش‌هایی که او در باب کارهایش مطرح می‌کند.

پس، در قدم اول، جایگاه سوژه در مطالعات او را فهمیدیم و از آن مهم‌تر فهمیدیم که عرصه مرجع و حوزه تحقیق برساختن خود به‌منزله سوژه تاریخ انسان میل‌کننده است. پس، از این‌روست پرداختن فوکو به مسئله سکسوالیته. بر این اساس، «مسئله اصلی» این مقاله، پس از بررسی چگونگی طرح سوژه در نسبت با مطالعات فوکو درباره قدرت و حقیقت، تبیین روش، رویکرد و حوزه بررسی سوژه در اندیشه این فیلسوف فرانسوی است. اهمیت این موضوع از آن جهت است که معمولاً فوکو را با عنوان «فیلسوف قدرت» می‌شناسند و چنین عنوانی، بالاخص در ایران، موجب غفلت از مطالعات گسترده او درباره مسئله سوژه شده است. کمتر اثری در زبان فارسی موجود است که به متونی همچون درس‌نامه‌ها، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های مرتبط توجه داشته باشد و اگر هم مسئله سوژه مطالعه شده باشد، بیشتر با عطف نظر به آثاری است که فوکو قبل از سال ۱۹۷۶ منتشر کرده. ما در این مقاله از منابعی بهره گرفته‌ایم که متعلق به ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۴ هستند و همین امر می‌تواند بر بدیع بودن موضوع این تحقیق بیفزاید. همچنین آثار ارائه شده در زمینه بحث سوژه این موضوع را، در نسبت با سکسوالیته، به‌عنوان حوزه تبدیل خود به سوژه، بررسی نکرده‌اند و جایگاه سکسوالیته را در نسبت با تاریخ سوژه‌مندی و تکنیک‌های خود در نظر نگرفته‌اند. در نتیجه، از این منظر نیز بررسی این موضوع را می‌توان واجد اهمیت دانست.^۱ هدف این تحقیق پاسخ به این سؤالات است: سوژه چگونه با شبکه قدرت و حقیقت نسبت می‌یابد؟ روش و رویکرد بررسی سوژه در مطالعات فوکو چیست؟ حوزه اصلی بررسی تبارشناسانه و مسئله‌مندانه سوژه چیست؟ جایگاه و کارکرد سکسوالیته در نسبت با تاریخ سوژه‌مندی و تاریخ تکنیک‌های خود چیست؟ تبارشناسی چگونه تقاطع تکنیک خود و استیلا را بررسی می‌کند؟

^۱ برای مطالعه برخی از آثار منتشرشده در فارسی که موضوع سوژه را بررسی کرده‌اند اما نه از وجهی که در مقاله ما آمده است، رجوع کنید به ۴ منبع زیر: کسرای، محمدسالار، مرادخانی، همایون، و رضایی، محمد. (۱۳۹۰). فوکو: حکومت‌مندی، سوژه سیاسی و کنش سیاسی. جامعه‌شناسی تاریخی، ۳(۲)، ۱-۳۴؛ نوزدی، حسینعلی، و علی پور هرچگانی زاده، سعید. (۱۳۹۰). درآمدی بر تبارشناسی و نسبت آن با خرده سوژه. علوم سیاسی (۱۴)، ۵-۲۳؛ توانا، محمدعلی، و علی‌پور، محمود. (۱۳۹۴). بدن، سوژه و تکنولوژی‌های خود: درس‌هایی از راه حل فوکویی برای جامعه امروز. غرب‌شناسی بنیادی، ۲(۶)، ۱-۲۱؛ دانیالی، عارف. (۱۳۹۲). شبان‌کارگی مسیحی؛ انکار یا آفرینش سوژه؟. شناخت (۱/۶۸)، ۳۷-۷۴.

^۲ در میان پایان‌نامه‌های دانشگاهی تحقیق زیر به «نسبت سوژه‌مندی و حقیقت» پرداخته است اما تمرکز این تحقیق بر «هرمنوتیک سوژه» و نسبت آن با پروژه تبارشناسی سوژه مدرن براساس بررسی کردارهایی همچون اعتراف و آزمون وجدان در مسیحیت و روم باستان بوده است: شاطی‌زاده ملک‌شاهی، ا (۱۳۹۶)، هرمنوتیک سوژه؛ بررسی نسبت سوژه‌مندی و حقیقت در اندیشه میشل فوکو، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی.

تبارشناسی و مسئله‌مندی: روش و رویکرد بررسی سوژه در مطالعات فوکو چیست؟

فوکو در کارهای خود بر پیوند روش شناختی تأکید دارد و سه نکته روشی را درباره کردار تحقیقاتی اش ارائه می‌دهد: (۱) تمرکز بر تاریخ علمی که در پی دانشی علمی در خصوص سوژه هستند، به جای بررسی تاریخ علوم به نحو عام. (۲) کار بر تاریخ علمی که پس‌روانده‌اند و تلاش دارند کردارهای گفتمانی، نهادی و اجتماعی را کشف کنند و این علوم از آن‌ها نشئت گرفته‌اند و نه تعیین ارزش عینی علوم، زیرا این وظیفه مورخ معرفت‌شناسی است اما فوکو به معرفت‌شناسی نپرداخته بلکه به نحو دیرینه‌شناختی تاریخ مذکور را دیده است. (۳) تعیین لحظه تبدیل کردارهای گفتمانی، نهادی و اجتماعی به تکنیک‌های منسجم و سنجیده با اهداف تعریف‌شده که منجر می‌شوند به گفتمان‌های خاص و حقیقی. اینجاست که می‌فهمیم این‌طور نیست که دیرینه‌شناسی^۱ را کنار گذاشته باشد و تبارشناسی^۲ از اساس با آنچه در دیرینه‌شناسی رخ می‌داد متفاوت باشد. او معتقد است که روش عبارت است از

یک دیرینه‌شناسی دانش و عرصه دقیق تحلیل، آن چیزی است که باید تکنولوژی‌ها بنامم: منظورم مفصل‌بندی برخی از تکنیک‌ها و انواع گفتمان‌ها درباره سوژه است ... پرسیم کدام تکنیک‌ها و کردارها مفهوم غربی سوژه را شکل دادند ... همین‌جاست که ما این امکان واقعی را می‌یابیم که تاریخی را برسازیم از آنچه انجام داده‌ایم و در همان حال تشخیص دهیم آنچه را که هستیم. این تحلیلی نظری است که در همان حال بُعدی سیاسی دارد. (فوکو، ۱۳۹۵: ۵۰-۵۱)

فوکو حتی در سه‌گانه‌سازی‌هایش پا را فراتر می‌گذارد و سه عرصه ممکن از تبارشناسی را در ارتباط با هستی‌شناسی تاریخی خودمان در نسبت‌هایمان با حقیقت، قدرت و اخلاقیات ارائه می‌دهد که به ترتیب در آن «خودمان را به منزله سوژه‌های دانش، سوژه‌هایی کنشگر بر دیگران و عاملان اخلاقی» برمی‌سازیم.

پس سه محور برای تبارشناسی امکان‌پذیر است. در تاریخ جنون هر سه محور حضور دارند، هرچند به شیوه، تاحدودی، مبهم و درهم‌برهم. من محور حقیقت را در تولد درمانگاه و در دیرینه‌شناسی دانش مطالعه کردم. محور قدرت را در مراقبت و تنبیه بسط دادم و محور اخلاقی را در تاریخ سکسوالیته. (فوکو، ۱۳۹۳: ب: ۴۷۱)

او بدین‌گونه نشان می‌دهد که اساساً تبارشناسی در تمام آثارش به‌نحوی حاضر بوده است و حقیقت نیز در موقعیت سوم آثار او ظاهر نشده بلکه از همان ابتدا و در کارهای ابتدایی او نیز وجود داشته و حتی اثری مثل تاریخ جنون، به‌عنوان کار اول فوکو، هر سه محور را در خود داشته است.

^۱ Archaeology: «مقصود از رویکرد دیرینه‌شناختی رویکردی است که به تحلیل صورت‌بندی‌های یک علم، نظریه و، در ابعاد بزرگ‌تر، کردارهای گفتمانی می‌پردازد»

(پین، ۱۳۸۳: ۲۸۷).

^۲ Genealogy

فوکو بارها و بارها بر پیوند مضامین و روش‌ها در آثارش تأکید دارد و روند حرکت خود از دسته‌ای از آثار به دسته‌ای دیگر را چندین بار از چندین منظر ارائه می‌دهد. او در درس ابتدایی درسنامه تولد زیست‌سیاست^۱ و در ۱۰ ژانویه ۱۹۷۹ (حدود پنج سال قبل از مرگش) بر پیوند میان کارهایی که انجام داده است تأکید دارد و در راستای ایضاح خط تحقیقاتی خود می‌گوید:

در اینجا مسئله من همان مسئله‌ای است که در مورد دیوانگی، بیماری، بزهکاری و سکسوالیته مطرح کرده‌ام. می‌خواستم نشان دهم که با کدام پیوندها کل مجموعه کردار از لحظه‌ای که با رژیم از حقیقت همساز شدند- توانست آنچه نداشت بیافریند (دیوانگی، بیماری، بزهکاری، سکسوالیته، و غیره) و با این حال به چیزی بدل شد که همچنان وجود ندارد (فوکو، ۱۳۸۹: ۳۳).

این نگرش دقیقاً نشان می‌دهد که او در هر کدام از حوزه‌های موردبررسی‌اش، واقعیت و حقیقت را امری پیشینی در نظر نمی‌گیرد بلکه در پی بررسی شیوه تولید، ایجاد یا نگاه‌شدن آن‌ها در واقعیت است. به این شکل، از مفاهیمی همچون ایدئولوژی یا از این قبیل نیز فاصله می‌گیرد و اساساً فهم شبکه‌ای و آرایه‌ای از روابط قدرت و حقیقت را حفظ می‌کند:

می‌خواهم نشان دهم که چطور اتصال مجموعه‌ای از کردارها به رژیمی از حقیقت، دستگاه یا آرایه‌ای [دیسپوزیتیف] از دانش- قدرت را می‌سازد که مرز آنچه وجود ندارد را به نحوی کارآمد در واقعیت ترسیم و به‌طور مشروع تابع تقسیم‌بندی درست-غلط می‌کند: ... در میان اموری که اکنون به آن‌ها می‌پردازم، لحظه‌ای که در آن امر ناموجود در واقعیت نگاه‌شده و زیر نفوذ رژیم مشروعی از درست و غلط قرار می‌گیرد (فوکو، ۱۳۸۹: ۳۴).

همچنین در دغدغه حقیقت^۲ و در سال ۱۹۸۴- یعنی سال پایانی عمرش- کارش را این‌گونه صورت‌بندی می‌کند:

چگونه «تجربه» ای شکل می‌گیرد که در آن رابطه با خود و رابطه با دیگران به هم پیوند می‌خورند (فوکو، ۱۳۷۹: ۱۹۹).

او می‌گوید:

از تاریخ دیوانگی به بعد، انگاره مسئله‌شدن انگاره مشترک مطالعه‌های من بوده است (فوکو، ۱۳۷۹: ۱۹۹).

در این راه، تاریخ دیوانگی در پی پاسخ به این سؤال است:

¹ The Birth of Biopolitics

² The Concern for Truth

چگونه و چرا دیوانگی در برهه‌ای معین، از طریق نوعی کردار نهادینه و دستگاه شناخت، به مسئله بدل شد؟ (فوکو، ۱۳۷۹: ۱۹۹).

مسئله مراقبت و تنبیه عبارت بود از تحلیل تغییرهایی که در مسئله‌شدن روابط میان بزهکاری و مجازات از طریق روش‌های کیفی و نهادهای ندامتگاهی در پایان سده هجدهم و ابتدای سده نوزدهم صورت گرفت. در واقع، این دو کتاب هریک نماینده مرحله‌ای از کار فوکو هستند و او این بررسی را در خصوص تاریخ سکسوالیته انجام می‌دهد:

من در واقع مسیرم را (وارونه) کردم. در مورد دیوانگی، من از «مسئله» ای که دیوانگی می‌توانست در بافتی اجتماعی، سیاسی و شناخت‌شناسیک به وجود آورد حرکت کردم، یعنی مسئله‌ای که دیوانگی برای دیگران پیش می‌آورد اما در آن دو کتاب [کاربرد لذت‌ها و دغدغه خود (جلد ۲ و ۳ تاریخ سکسوالیته)]، من از مسئله‌ای که رفتار جنسی می‌توانست برای خود افراد ... پیش کشد آغاز کردم. (فوکو، ۱۳۷۹: ۲۰۰)

در مورد اول، مسئله دانستن چگونگی «اداره» دیوانگان و تجربه کردن خویشتن به منزله دیوانه، در چارچوب بیماری روانی، عمل روان‌پزشکی و نهاد تیمارستانی بوده است و در دو کتاب دیگر مسئله چگونگی «اداره خود» است، براساس پرداختن به این سؤال که «چگونه اداره خود با عمل اداره دیگران ادغام می‌شود؟». به قول فوکو،

روی هم‌رفته، این‌ها دوره وارونه رسیدن به پرسشی یکسان‌اند. چگونه «تجربه» ای شکل می‌گیرد که در آن رابطه با خود و رابطه با دیگران به هم پیوند می‌خورند. (فوکو، ۱۳۷۹: ۲۰۰)

در واقع، فوکو می‌فهمد که سوژه انسانی، علاوه بر مناسبات تولید و روابط معنا، در روابط بسیار پیچیده قدرت نیز جای می‌گیرد و ما باید برای فهم این روابط ابزارهایی بسازیم چون برای فهم قدرت به شیوه‌هایی متوسل می‌شدیم که یا مبتنی بود بر «الگوهای حقوقی (چه چیزی به قدرت مشروعیت می‌دهد؟)، یا بر الگوهای نهادی (دولت چیست؟)» (فوکو، ۱۳۹۳: ۴۰۸) او نمی‌خواست براساس این الگوها روابط را شکل دهد. پس آیا او به دنبال شکل دادن به یک «نظریه قدرت» است؟ خیر. چون نظریه مستلزم ابژه‌سازی مقدماتی است و او این کار را نمی‌کند. پس در پی سامان دادن چه تحلیلی است؟

کار تحلیل بدون مفهوم‌سازی پیوسته مسائل مطرح امکان‌پذیر نیست و این مفهوم‌سازی مستلزم اندیشه‌ای انتقادی است - یک ارزیابی مداوم (فوکو، ۱۳۹۳: ۴۰۹)

در اندیشه انتقادی، اولین قدم در این راستا شکل دادن به نیازهای مفهومی است و این نیاز مفهومی را نباید با ابژه مفهوم‌سازی شده و برپایه نظریه ابژه شکل داد و به جای آن

باید شرایط تاریخی‌ای که موجب این یا آن نوع مفهوم‌سازی می‌شود بشناسیم و از موقعیتی که در آن زندگی می‌کنیم آگاهی تاریخی داشته باشیم. (فوکو، ۱۳۹۳: ۴۰۹)

این اصل راهنمای مهمی است و نشان می‌دهد که اندیشه انتقادی اساساً بدون تاریخ نمی‌تواند عمل کند^۱ (فوکو، ۱۳۹۳: ۴۰۹-۴۰۸). البته باید تذکر داد که تاریخ اندیشه تاریخ ایده‌ها یا بازنمایی‌ها نیست بلکه تلاشی است برای پاسخ‌دادن به این پرسش که یک دانش چگونه می‌تواند شکل گیرد؟ چگونه اندیشه، از آنجاکه با حقیقت ارتباط دارد، می‌تواند دارای تاریخ نیز باشد؟ (فوکو، ۱۳۷۹: ۱۹۸)

فوکو این نگرش تاریخی-انتقادی را در تمام مطالعاتش به عنصر اساسی روش‌های دیرینه‌شناسی و تبارشناسی تبدیل می‌کند و اینجاست که اگر بخواهیم اشکال مسئله‌سازی را مرتبط کنیم، با روش‌های دیرینه‌شناسی و تبارشناسی، به قول خود فوکو، بُعد دیرینه‌شناختی تحلیل به او امکان داد «شکل‌های مسئله‌سازی» را تحلیل کند و بُعد تبارشناختی تحلیل تحلیل شکل‌گیری این مسئله‌سازی‌ها را با عزیمت از کردارها و تغییراتشان امکان‌پذیر کرد. (فوکو، ۱۳۹۳: ۵۰۵)

بر همین اساس نیز، او پیوستگی کارش در نسبت با مسئله‌مندسازی تاریخی-انتقادی را در تمام حوزه‌های مطالعاتی مدنظرش تحلیل می‌کند: (۱) مسئله‌سازی در دیوانگی و بیماری را با عزیمت از کردارهای اجتماعی و پزشکیانه‌ای که نمایی از «بهنجاری» را تعریف می‌کردند. (۲) مسئله‌سازی زندگی، زبان و کار را در کردارهای گفتمانی‌ای که از قواعد معین «اپیستمیک» تبعیت می‌کردند. (۳) مسئله‌سازی جرم و رفتار مجرمانه را با عزیمت از آن کردارهایی تشبیهی که از الگویی «انضباطی» تبعیت می‌کردند. (۴) مسئله‌سازی فعالیت و لذت‌های جنسی از طریق کردارهای خود معیارهای یک «زیبایی‌شناسی زیستن» را به کار انداختند و او خود اضافه می‌کند که

پس به همین دلایل بود که من تمام مطالعه‌ام را، از نو، بر تبارشناسی انسان میل‌کننده از دوران باستان کلاسیک تا نخستین سده‌های مسیحیت متمرکز کردم.^۲ (فوکو، ۱۳۹۳: ۵۰۵-۵۰۷)

حال که جایگاه تبارشناسی و دیرینه‌شناسی را فهم کردیم، می‌توانیم بهتر وصف فوکو از تبارشناسی را در گفته زیر

متوجه شویم:

^۱ «اندیشه نیز دارای تاریخ است، اندیشه واقعی تاریخی است، حتی اگر دارای بعدهای بسیار دیگری غیر از تاریخ باشد. از این لحاظ، این کتاب‌ها [یعنی کابرد لذت‌ها و دغدغه خود (یا مراقبت از خود - *The Care of the Self*)] کاملاً شبیه کتاب‌هایی است که من در مورد دیوانگی یا نظام کیفری نوشته‌ام» (فوکو، ۱۳۷۹: ۱۹۹).

^۲ او ادامه می‌دهد: «من ترتیب زمانی ساده‌ای را دنبال کردم: جلد اول، کاربرد لذت‌ها، به شیوه‌ای می‌پردازد که فیلسوفان و پزشکان در فرهنگ یونان کلاسیک در سده چهارم پیش از میلاد، فعالیت جنسی را مسئله کردند؛ دغدغه خود به همین مسئله‌سازی در متون یونانی و لاتین دو سده نخست پس از میلاد می‌پردازد؛ و سرانجام، اعترافات تن‌شکل‌گیری آموزه و شبان‌کارگی جسم را بررسی می‌کند» (فوکو، ۱۳۹۳: ۵۰۷).

باید به تحلیلی دست یافت که بتواند ساخته شدن سوژه را در چهارچوبی تاریخی تحلیل کند و این چیزی است که من آن را تبارشناسی می‌خوانم. (فوکو، ۱۳۸۶: ۳۲۵)

اما مگر تبارشناسی در این زمینه چه ویژگی‌هایی دارد؟ در اینجا تبارشناسی دو ویژگی عمده را در خود حمل می‌کند که برای تحلیل ما حائز اهمیت است: (۱) از منظر تاریخی می‌بایست رویکردی اتخاذ شود که به تبیین شکل‌گیری دانش‌ها، گفتمان‌ها و گسترهٔ ابژه‌ها بپردازد و فقط به «ابژه‌های شکل‌گرفته» ارجاع ندهد. (۲) این سوژه در رابطه‌اش با رخدادهای تاریخی نباید به سوژه‌ای ارجاع دهد که در مناسبتش با گسترهٔ رخدادهای سوژه‌ای استعلایی^۱ مطرح باشد یا خود را به این دلیل سوژه‌ای بیابد که با خودی بی‌محتوا همانندی دارد و بدین طریق می‌تواند تطور خود را در سیر تاریخ پیش بگیرد و به خود محتوا ببخشد^۲. همچنین می‌توانیم درک مشخص‌تری از تعریف مسئله‌مندی داشته باشیم، وقتی او در توضیح مسئله‌مندی در پایان عمرش در سال ۱۹۸۴ می‌گوید:

آیا ممکن است بتوان تاریخ تفکر را به‌نحوی متمایز -هم متمایز از تاریخ ایده‌ها (منظور همان نظام‌های بازنمایی^۳ است) و هم متمایز از تاریخ ذهنیت‌ها^۴ (منظور تحلیل گرایش‌ها و انواع کنش است) - ترسیم کرد؟ به نظرم عنصری وجود داشت که قادر به ترسیم این تاریخ تفکر بود^۵. این عنصر پروبلماتیزه کردن، پروبلماتیزاسیون و یا مسئله‌مندی است (فوکو، ۱۳۹۳).

در قدم دوم علاوه بر تبیین روش و رویکرد فوکو -یعنی تبارشناسی و مسئله‌مندی- فهمیدیم که اساساً زمانی می‌توان جابه‌جایی نظری و بخش، سؤال و مرحلهٔ سوم مطالعات فوکو را فهم کرد که روش ما تبارشناسی و رویکردمان مسئله‌مندانانه باشد. اساساً آن سؤال سوم زمانی پاسخ داده می‌شود و آن جابه‌جایی نظری زمانی رخ می‌دهد که از این روش و رویکرد بهره‌مند شویم، بالاخص زمانی که سؤال و مرحلهٔ سوم واجد بررسی نسبت سوژه‌مندی با سکسوالیته به‌عنوان حوزهٔ بازشناسی خود به‌منزلهٔ سوژه باشد.

^۱ transcendental subject

^۲ عبدالکریم رشیدیان ناظر به نوشتهٔ مهم فوکو یعنی نیچه، تبارشناسی، تاریخ در وصف تبارشناسی می‌نویسد: «تبارشناسی فوکو... پژوهش در عناصری است که گرایش داریم آن‌ها را بی‌تاریخ بدانیم: پدیده‌هایی همچون جرم، جنایت، سکسوالیته و روابط جنسی، حقیقت و غیره. تبارشناسی فوکو با رد سوژه‌های این‌همان و استعلایی تاریخ، پیدایش و شکل‌گیری سوژه‌ها در متن تاریخ و روابط قدرت و نیز زوال آن را پی می‌گیرد. تفاوت تبارشناسی از تاریخ‌نگاری سنتی آن است که دومی خطی، غایت‌نگرانه، علاقه‌مند به یافتن پایان و آغاز و در شکل «روشنگرانه» آن معتقد به ایدهٔ پیشرفت است. درحالی‌که تبارشناسی نه خطی بلکه شعبه‌شعبه، نه جست‌وجوکنندهٔ آغاز و پایان، نه تسکین‌دهنده و اطمینان‌بخش (ایدهٔ پیشرفت) بلکه بی‌ثبات‌کننده و برانداز است. تبارشناسی عبارت است از تأمل و درنگ بر چیزهای خرد و تصادف‌های آغازها... شیظنت‌های خرد و ناچیز آن‌ها، انتظارکشیدن ظهور آن‌ها با نقاب‌هایی سرانجام فروافتاده» (رشیدیان، ۱۳۹۳: ۱۹۸-۱۹۹).

^۳ Systems of representation

mentalities^۴

^۵ فوکو، م، (۲۲ مرداد ۱۳۹۳)، پروبلماتیزه کردن چیست؟. برگرفته از لینک: <https://problematica-archive.com/the-problematic>

سکسوالیته: حوزه اصلی بررسی تبارشناسانه و مسئله‌مندانه سوژه چیست؟

هر سه وصفی که در مقدمه از سه مقطع زمانی در سال ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ آمد نشان می‌دهد که فوکو برای بخش، سؤال و مرحله سوم اهمیت ویژه‌ای قائل است. گویی او، در پایان عمر، با ارائه این صورت‌بندی‌های پیاپی، همواره در تلاش است راهنمایی تنظیمی برای مطالعه و فهم آثارش ایجاد کند که در این میان سومین مورد از بخش‌ها، سؤالات و مراحل در آن، به لحاظ نقش تکمیل‌کننده در مطالعاتش، موقعیتی ویژه دارد. اساساً چرا این موقعیت سوم اهمیت یافت؟ در مطالعات فوکو درباره سکسوالیته در جلد اول تاریخ سکسوالیته^۱، یعنی اراده به دانستن (۱۹۷۶)، فوکو مجاب شد که به بررسی سومین سؤال، مرحله، جابه‌جایی ضروری و سومین بازی حقیقت اقدام کند. اما چرا؟ در کتاب اراده به دانستن، فوکو تحلیل خود از سکسوالیته را، که به قرن هجدهم بازمی‌گردد، بر مبنای رویکردهای روش‌شناختی، بالاخص دیرینه‌شناسی، که پیش از انتشار این اثر به کار گرفته بود، ارائه می‌دهد. او سکسوالیته را براساس دو محور اصلی بررسی می‌کند: اول، شکل‌گیری دانش‌هایی که با سکسوالیته مرتبط هستند و، دوم، نظام‌های قدرتی که رفتارها و کردارهای مربوط به سکسوالیته را تنظیم می‌کنند. فوکو فکر می‌کرد که تجربه‌های قبلی او در مورد پزشکی، روان‌پزشکی، قدرت تبیهی و کردارهای انضباطی ابزارهای لازم را برای تحلیل سکسوالیته در اختیارش قرار داده‌اند. برای مثال، تحلیل کردارهای گفتمانی به او این امکان را داده بود که شکل‌گیری دانش‌ها را بدون رفتارشدن در دوگانه علم و ایدئولوژی دنبال کند. همچنین، تحلیل روابط قدرت و تکنولوژی‌های مرتبط با آن‌ها به او این امکان را داده بود که این روابط و تکنولوژی‌ها را به‌عنوان استراتژی‌هایی باز بررسی کند، بدون اینکه در دوگانه قدرت به‌منزله استیلا یا رد و افشای آن به‌مثابه وانموده گرفتار شود. اما این دو محور برای تحلیل سکسوالیته ناکافی بودند زیرا پژوهش‌ها در باب سکسوالیته

نباید نه تاریخی از رفتارها می‌بود نه تاریخی از بازنمایی‌ها بلکه باید تاریخی از «سکسوالیته» می‌بود... من قصد نداشتم تاریخی از رفتارها و کردارهای جنسی را، براساس شکل‌های متوالی‌شان، تحولشان و انتشارشان بازسازی کنم. همچنین قصد نداشتم ایده‌هایی (علمی، مذهبی یا فلسفی) را تحلیل کنم که در آن‌ها این رفتارها بازنمایی می‌شوند. (فوکو، ۱۳۹۳: ۴۰۹)

صرفاً بازشناسی سکسوالیته در ارتباط با عرصه‌های گوناگون شناخت یا با نظامی از قواعد و هنجارها کافی نبود بلکه بازشناختن سکسوالیته به‌منزله تجربه «سوژه» بود که اهمیت می‌یافت. به این طریق بود که

پرداختن به سوژه [در شکلی تکامل یافته‌تر] ظهور کرد و پرداختن به بخش، سؤال، جابه‌جایی سوم و بازی‌های حقیقت نوع سوم ضرورت یافت و بررسی شکل‌های سوژه‌مندی وارد تحلیل‌های فوکو شد. (شاطی‌زاده، ۱۳۹۶: ۷-۱۰).

^۱ باید توجه داشت که بین ارائه جلد اول تاریخ سکسوالیته (۱۹۷۶) و جلد دوم آن (۱۹۸۴) از سوی فوکو حدود هشت سال فاصله است.

حالا جا دارد پرسیم که این شکل پرداختن به سوژه با چه ابزاری ممکن شد؟ با تبارشناسی. به نظر فوکو، تحلیل شکل‌گیری و توسعه تجربه سکسوالیته، از سده هجدهم به بعد، بدون تبارشناسی ناممکن می‌شد و او تصریح می‌کند منظورش از تبارشناسی «پردازش تاریخی از برداشت‌های متوالی از میل، نفس‌پرستی یا لیبیدو» نیست بلکه خصلت این تبارشناسی فارغ از آنکه موضوع و آماج تحلیلش را «میل» قرار دهد عبارت است از: (۱) تحلیل «کردارها»یی که به یمن آن‌ها افراد به بذل توجه به خود «هدایت» شدند. (۲) رمزگشایی از خود. (۳) بازشناختن خود به منزله سوژه و خود را سوژه‌کردن. (۴) به‌کارانداختن نسبتی معین میان خود با خود که به آنان امکان می‌دهد حقیقت هستی‌شان را در این نسبت کشف کنند. (۵) بررسی چگونگی هدایت افراد به اجرای عمل هرمنوتیکی نسبت به خود و دیگران. (۶) درنهایت، راهبردی‌ترین مورد: تشخیص چگونگی هدایت انسان غربی به بازشناختن خود به منزله سوژه از خلال درک چگونگی توانش فرد مدرن برای این بازشناسی (فوکو، ۱۳۹۳: ۵۰۰). اما ما چرا به خود اجازه می‌دهیم، فارغ از بررسی هرمنوتیک میل و صرف تحلیل مسئله سکسوالیته به این شکل، این ویژگی‌ها را برشماریم؟ زیرا فوکو می‌گوید:

هرمنوتیکی که رفتار جنسی‌شان بی‌شک محمل آن بود، اما به‌طور قطع عرصه انحصاری اش نبود.

(فوکو، ۱۳۹۳: ۵۰۰)

یعنی هرمنوتیکی که یکی از خصلت‌های تبارشناسی فوکو معرفی می‌شود فقط بر عرصه میل اعمال نمی‌شود بلکه عرصه میل فقط یکی از محمل‌ها و یکی از نقاط عزیمت آن است و آن را نمی‌توان به همین عرصه منحصر کرد. پس می‌توان ویژگی‌های تحلیل این هرمنوتیک و این تبارشناسی را نه تنها در باب میل بلکه در نسبت‌هایی که خود با خود برقرار می‌کند گسترش داد و برقراری «رابطه خود با خود» نیز همان چیزی است که فوکو آن را «سوژه‌مندی» می‌خواند (Foucault, 2014: 230).

پس، در قدم سوم نکته حائز اهمیت این است که، با این وصف، نه تنها چرایی برآمدن روش «تبارشناسی» در نسبت با مفهوم «سوژه‌مندی» - که چرایی ظهور بنیادی آن در «موقعیت» سوم تبیین شد - بیان می‌شود بلکه مشخص می‌شود که اساساً چرا فوکو، به‌واسطه اقدام برای ایجاد چنین طرح تبارشناسانه‌ای، از پروژه اولیه خود در اراده به دانستن فاصله می‌گیرد و، در طی سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۴، درسنامه‌های متعددی را ارائه می‌دهد که بخش زیادی از مضامین این درسنامه‌ها در سه جلد بعدی تاریخ سکسوالیته ظهور می‌یابند. همچنین به‌طور کلی براساس آنچه آمد، اهمیت و جایگاه تبارشناسی سوژه‌مدرن، به‌عنوان صورت‌بندی نسبت سوپژکتیویته با حقیقتی که به‌واسطه آن سوپژکتیویته تولید می‌شود، قابلیت ارائه دارد زیرا این پروژه یکی از شاه‌راه‌های اصلی موقعیت سوم را ایجاد می‌کند و، در آن مرحله، پرسش و جابه‌جایی سوم ظهور می‌یابند. از طرفی فوکو خود واقف است که پرداختن به تبارشناسی در طول پروژه تاریخ سکسوالیته، او را از پروژه اولیه دور می‌کند اما، از طرف دیگر، او بین حفظ طرحی که در ابتدا نظر گرفته بود و بازسازماندهی کل مطالعه حول شکل‌گیری بطنی یک هرمنوتیک خود در دوران باستان دومی را انتخاب کرد چون دغدغه او

تلاش برای جداکردن برخی از عناصری است که می‌توانند به کار [پردازش] تاریخی از حقیقت^۱ بیایند. نه تاریخی از آنچه ممکن است حقیقت موجود در شناخت‌ها باشد بلکه تحلیلی از «بازی‌های حقیقت»، بازی‌های حقیقت و کذب که از رهگذر آن‌ها هستی از لحاظ تاریخی به‌منزله تجربه بر ساخته می‌شود، یعنی به‌منزله آنچه می‌تواند و باید اندیشیده شود. (فوکو، ۱۳۹۳: ۵۰۱)

پس، براین اساس، در قدم سوم نکته‌ای مهم را باید متذکر شویم و آن این است که «هرمنوتیک سوژه» که در دل تبارشناسی سوژه مدرن قرار می‌گیرد او را به سمت بررسی نسبت سوژکتیویته و حقیقت در ارتباط با «سکسوالیته» می‌برد و این یعنی سکسوالیته به‌عنوان نقطه تقاطع قدرت با نسبت سوژه و حقیقت مطرح است و این مگر همان چیزی نیست که فوکو در مرحله، پرسش و جابه‌جایی سوم به دنبال آن بوده است؟ بله همان است اما به این معنا که چون سکسوالیته از مهم‌ترین زمینه‌ها و شیوه‌هایی است که به‌واسطه آن انسان یاد گرفت خود را به‌منزله سوژه بازشناسد و نه همان نیست به این معنا که سکسوالیته به‌نحوی فی‌نفسه مهم است. با این بیان، اکنون لازم است که در قدم چهارم به‌دقت جایگاه سکسوالیته را تبیین کنیم.

جایگاه و کارکرد سکسوالیته در نسبت با تاریخ سوژه‌مندی و تاریخ تکنیک‌های خود چیست؟

اکنون، به اقتضای بحث، فرصت مناسبی است که جایگاه کارکردی سکسوالیته را نشان دهیم. فوکو در گفت‌وگویی با عنوان «در باب تبارشناسی اخلاق: مروری بر کار در حال انجام^۲» در دانشگاه برکلی و در آوریل ۱۹۸۳ به سؤال «آیا هنوز هم فکر می‌کنید فهم از سکسوالیته برای فهم آنچه هستیم محوری و اساسی است؟» این‌گونه جواب داد:

باید اذعان کنم که به مسائل مربوط به تکنیک‌های خود^۳ یا مسائلی از این دست به‌مراتب بیشتر علاقه دارم تا سکسوالیته... سکسوالیته ملال‌آور است! (فوکو، ۱۳۹۳: ۴۵۷)

هدف فوکو - آن‌گونه که در سوژه و قدرت گفته است - در وهله اول، «مطالعه شیوه‌ای است که انسان خودش را به سوژه بدل می‌کند» (فوکو، ۱۳۹۳: ۴۰۸). در واقع، او تحقیقاتش را به سمت سکسوالیته سوق داد چون «سکسوالیته» از مهم‌ترین زمینه‌ها و کردارهایی است که «به‌واسطه آن انسان یاد گرفت خود را به‌منزله سوژه یک بازشناسد» (فوکو، ۱۳۹۳: ۴۰۸) و او زمانی که باز هم با این گفته روبرو می‌شود که «کاربرد لذت‌ها، جلد دوم تاریخ سکسوالیته، تقریباً فقط به سکسوالیته می‌پردازد» این‌گونه جواب می‌دهد:

^۱ فوکو در نسبت با تاریخ حقیقت و پیوند آن با مسئله‌مندی یا پروبلماتیزاسیون می‌گوید این تاریخ «نه با تحلیل رفتارها یا ایده‌ها، نه تحلیل جوامع یا ایدئولوژی‌هایشان، بلکه تحلیل مسئله‌سازی‌هایی که از رهگذر آن‌ها هستی به‌منزله آنچه می‌تواند و باید اندیشیده شود، عرضه می‌شود و تحلیل کردارهایی که بر مبنای آن‌ها این مسئله‌سازی‌ها شکل می‌گیرند» (فوکو، ۱۳۹۳: ۵۰۶).

^۲ on the genealogy of ethics: an overview of work in progress

^۳ The Technologies of the Self

بله. یکی از دلایل بی‌شماری که من با این کتاب بسیار مشکل داشتم این است که نخست کتابی درباره سکسوالیته نوشتم که بعداً کنار گذاشتم. سپس کتابی درباره انگاره خود و تکنیک‌های خود نوشتم که در آن از سکسوالیته خبری نبود و مجبور شدم برای سومین بار کتابی بنویسم و در آن تلاش کنم توازنی میان این دو مسئله برقرار کنم. (فوکو، ۱۳۹۳: ۴۵۸)

و همین نشان می‌دهد که جای دادن سکسوالیته در زمینه تکنیک‌های خود تا چه حد برای فوکو پرکشاکش بوده است. این کشاکش همچنین از فرآیند پژوهش نیز نشئت می‌گیرد. خود فوکو این فرآیند بررسی تکنولوژی خود پیش از مسیحیت و مسیحیت، اخلاقیات جنسی فرهنگ باستان و پاگانی‌ها، و پارسایی مسیحی را به‌وضوح توضیح می‌دهد و پس از وصف مسیر تحقیقاتی خود می‌گوید:

نمی‌توان اخلاقیات جنسی نزد یونانیان را به‌روشنی فهمید، بی‌آنکه آن را با تکنولوژی خود مرتبط کرد. (فوکو، ۱۳۹۳: ۴۶۰)

درواقع، تکنیک‌های خود مرتبط با سکسوالیته آن‌قدر در سوژه‌سازی و ایزه‌سازی سوژه و در ارتباط او با خودش فعال عمل می‌کنند که عملاً، برای نشان دادن اثر تکنیک‌های خود در توزیع دانش، قدرت و حقیقت و در نسبت با یک سوژه‌مندی دائمی و سکسوالیته تبدیل می‌شود به مهم‌ترین موقعیت برای بحث.

سخن‌گفتن از سکسوالیته به‌منزله یک تجربه ازلحاظ تاریخی تکین همچنین مستلزم دراختیار داشتن ابزارهایی بود که بتوانند سه محور برسازنده سکسوالیته را در ویژگی‌های خاصشان و پیوندهایشان تحلیل کنند: (۱) شکل‌گیری دانش‌هایی که به سکسوالیته مربوط بودند، (۲) نظام‌های قدرت که کردار سکسوالیته را تنظیم می‌کردند و (۳) شکل‌هایی که در آن‌ها افراد می‌توانند و باید خود را به‌منزله سوژه این سکسوالیته بازشناسند. (فوکو، ۱۳۹۳: ۴۹۹)

او دو مورد اول را در نسبت با حوزه‌های پیشین مطالعاتی خودش پیش برده بود و فقط باید حوزه سوم را پیش می‌برد. یکی دیگر از علل اهمیت تکنیک‌های خود در نسبت با سکسوالیته این بود که

برخلاف ممنوعیت‌های دیگر، ممنوعیت‌های جنسی همواره با الزام و اجبار به گفتن حقیقت در مورد خود مرتبط است. (فوکو، ۱۳۹۳: ۳۶۵)

درواقع، حتی اگر از وجه ممنوعیت به این موضوع بنگریم، تکنیک‌های خود در ارتباط با سکسوالیته بارز به نظر می‌رسند. پروژه او الزام در گفتن حقیقت و ممنوعیت‌های مربوط به سکسوالیته را از نظر تاریخی بررسی می‌کند و نحوه ارتباط این الزام با نیاز سوژه به رمزگشایی از خود را پژوهش می‌کند و او می‌گوید:

... بدین ترتیب، به هرمنوتیک تکنیک‌های خود در کردار پاگانی و سپس در کردار صدر مسیحیت رهنمون شدم. (فوکو، ۱۳۹۳: ۳۶۶-۳۶۷)

اینجاست که حتی روشن می‌شود که چرا او پس از جلد اول تاریخ سکسوالیته، که به دوران مدرن سکسوالیته می‌پردازد، به سراغ بررسی سکسوالیته در دوران باستان و مسیحیت می‌رود. از طرفی فوکو، در یک سخنرانی با عنوان «سوژه‌مندی و حقیقت»، به نوعی در مورد برشماری انواع تکنیک از خود انتقاد می‌کند و ابتدا از تکنیک‌های «تولید، دلالت‌گری و استیلا» می‌گوید و با آنکه بررسی آن‌ها را مهم و غیرقابل حذف می‌داند، معتقد است که

[با] مطالعه تجربه سکسوالیته به تدریج دریافتم که در تمام جوامع تکنیک‌هایی وجود دارد که به افراد امکان می‌دهد شماری از عملیات را خودشان یا به کمک دیگران روی بدن، روح، اندیشه‌ها و رفتارشان اعمال کنند و این کار به گونه‌ای است که خودشان را دگرگون و جرح و تعدیل کنند... این نوع از تکنیک‌ها را باید تکنیک‌ها یا تکنولوژی خود بنامیم. (فوکو، ۱۳۹۵: ۵۶)

اکنون می‌توانیم چستی تکنیک‌های خود را روشن کنیم. فوکو تکنیک‌های خود را این‌گونه تعریف می‌کند:

این تکنیک‌ها رویه‌هایی تنظیم‌شده و پرکتیس‌هایی سنجیده به منظور انجام شماری از دگرگونی‌ها بر روی ابژه‌های معین‌اند. این دگرگونی‌ها برای اهدافی تجویز شده‌اند که باید از طریق دگرگونی‌های مذکور به دست آیند. (فوکو، ۱۳۹۵: ۱۹-۲۰)

در مقاله «سکسوالیته و تنهایی»^۱، فوکو به بحث در باب سوژه در اندیشه فلسفی مدرن غرب، به طور خاص در شکل قاره‌ای، می‌پردازد. سپس با یادآوری فلسفه مبتنی بر سوژه پدیدارشناسی هوسرلی و اشاره به سابقه این فلسفه در کارهای دکارت بیان می‌کند که

من تلاش می‌کنم، به واسطه تبارشناسی سوژه مدرن، به عنوان واقعیتهای تاریخی و فرهنگی، از فلسفه سوژه خارج شوم. (Foucault, 1981a: 176-177)

ضرورت مطالعه شناختی که سوژه درباره خودش و از طریق خودش در ارتباط با این تکنیک‌ها تحقق می‌بخشد، برای فوکو طی مطالعاتش درباره سکسوالیته رخ می‌نماید و از ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ به بعد این تکنیک‌ها و شناخت حاکم بر آن‌ها به عنوان یکی از شاخه‌های مهم پژوهش تبارشناختی فوکو در مورد رابطه میان سوژه و حقیقت جلوه‌گر می‌شود. در این سال‌هاست که فوکو صرفاً «تکنیک‌های استیلا» را مدنظر ندارد، بلکه تکنیک‌های خود را مطالعه می‌کند چون تحلیل جامع سوژکتیو و خودبودن در تمدن غربی مستلزم بررسی دوگانه تکنیک‌های سلطه و تکنیک‌های خود است (Foucault, 1981a: 177). «تکنیک‌های خود» صرفاً ابزاری برای کنترل رفتار نیستند. آن‌ها همچنین به عنوان لنزی عمل

¹ Sexuality and Solitude

می‌کنند که از طریق آن افراد می‌توانند هویت خود را بررسی و ارزیابی کنند و شکل دهند. این فرآیند بر تعامل اساسی بین قدرت، دانش و سوژکتیویته تأکید می‌کند. افراد بر خود قدرت اعمال می‌کنند و دانش را به‌عنوان ابزاری برای خودتنظیمی و تغییر خود به کار می‌گیرند (Foucault, 1982: 185-196). تکنیک‌های خود ابزاری تحلیلی هستند که به تمدن خاصی محدود نمی‌شوند. تاریخ سوژکتیویته در پروژه تبارشناسی سوژه مدرن با مطالعه انشعابات اجتماعی، که به نام جنون، بیماری و بزهکاری شناخته می‌شود، همراه با تأثیرات آن بر تشکیل سوژه عقلانی و بهنجار آغاز می‌شود (Foucault, 1981b: 88). در این بین، تکنیک‌های مرتبط با سکسوالیته، فعال‌ترین نوع تکنیک خود در شکل‌دهی به هستی افراد هستند و در مورد سکسوالیته و میل جنسی مسئله شکل‌گیری خود از طریق تکنیک‌های زیستن^۱ مطرح است نه سرکوب از طریق ممنوعیت و قانون. این یعنی افراد فعالانه در شکل‌دهی تجارب و هویت جنسی خود مشارکت می‌کنند و اعمال و تصورات جنسی ما ذاتاً با نحوه درک و اداره خودمان مرتبط است. در نهایت اینکه، با این اوصاف، تکنیک‌های خود ابزار تبارشناسی سوژه مدرن هستند و اصلاً به همین دلیل است که آن‌ها را مطالعه می‌کنیم.

درواقع، در قدم چهارم، چند مسئله مهم را می‌فهمیم: (۱) اهمیت یافتن تکنیک‌هایی موسوم به تکنیک‌های خود به‌واسطه بررسی مسئله سکسوالیته نشان می‌دهد که بررسی سکسوالیته خصلت متفاوتی دارد با دیگر حوزه‌ها و بررسی آن را صرفاً نمی‌توان به تکنیک‌های تولید، دلالت‌گری و استیلا فروکاست و این خصلت متفاوت پیش‌کشیدن تکنیک‌های خود را، به معنایی که گفته شد، ایجاب می‌کند. (۲) این یعنی تکنیک‌های خود تکمیل‌کننده سه تکنیک دیگر است و بدون حضورش جعبه‌ابزار مفهومی فوکو نمی‌تواند در تحلیل روابط قدرت، حقیقت و سوژه همه‌جانبه عمل کند. (۳) از همین جاست که باید بازهم به اهمیت بررسی سکسوالیته به‌عنوان نقطه تلاقی انواع این تکنیک‌ها، بالاخص تکنیک‌های خود و استیلا، پی برد. در واقع، حالا می‌فهمیم که جایگاه تکنیک‌های خود و سکسوالیته در نسبت با یکدیگر چیست. اکنون این سؤال پیش می‌آید که سوژه‌مندی چه ارتباطی دارد با تکنیک‌های خود؟ پاسخ به این سؤال مهم است چون سکسوالیته، براساس آنچه گفتیم، حوزه بررسی سوژه‌مندی مدنظر فوکو است و ما تکنیک‌های خود مرتبط با سکسوالیته را به‌منظور بررسی سوژه‌مندی تحلیل می‌کنیم. این موضوع، موضوع بخش بعدی ماست.

^۱ Techniques of living: «تکنیک‌های زیستن» در ارتباط با مفهوم «هنر زیستن» (the art of living یا *techne tou biou*) صورت‌بندی می‌شوند. فوکو درباره این تکنیک‌ها می‌گوید: «مفهوم هنر زیستن یا، به عبارت بهتر، نوعی تکنیک زیستن همخوانی بیشتری با حوزه‌های مورد بررسی من و سندهای در دسترس من داشت. دانستن این نکته مدنظر بود که چگونه هر فرد زندگی شخصی خود را اداره می‌کرد تا با آن زیباترین شکل ممکن را در چشم دیگران، در چشم خود و در چشم نسل‌های آینده ایجاد کند تا برایشان الگو و سرمشق باشد» (فوکو، ۱۳۷۹: ۲۰۲). همچنین باید اضافه کرد که فوکو «تاریخی از آداب و رفتارها، یعنی تاریخی اجتماعی از رفتار جنسی را نمی‌نویسد، بلکه تاریخ شیوه مسئله‌شدن و مورد تأمل و اندیشه قرارگرفتن لذت و امیال و رفتارهای جنسی در ارتباط با نوعی هنر زیستن در روزگار باستان» را می‌نویسد (فوکو، ۱۳۷۹: ۱۹۸).

تبارشناسی سوژه یعنی تحلیل تقاطع تکنیک خود و استیلا

اکنون پا فراتر می‌گذاریم تا ببینیم فوکو اساساً، به‌واسطهٔ انگارهٔ تکنیک، چگونه کلیت پروژه‌های خود را مورد بررسی قرار می‌دهد. فوکو در اکتبر ۱۹۸۲ و در سخنرانی «تکنیک‌های خود» در دانشگاه ورمونت، یادآور می‌شود که ۲۵ سال تحقیقاتش دربارهٔ اقتصاد، زیست‌شناسی، روان‌پزشکی، پزشکی و جرم‌شناسی، نه تلاشی برای باورآوردن ساده‌لوحانه به این علوم بلکه کوششی برای تحلیل آن‌ها

به‌منزلهٔ «بازی‌های حقیقت» است که مرتبط‌اند با تکنیک‌های خاصی که انسان‌ها به کار می‌برند تا بفهمند کیستند. (فوکو، ۱۳۹۳: ۳۶۷)

او این تکنیک‌ها را که هریک معرف چارچوبی از عقل عملی است به چهار دسته تقسیم می‌کند. دو مورد از آن‌ها تکنیک‌های تولید و نظام نشانه‌ها هستند و دو مورد دیگر

تکنیک‌های قدرت که رفتار افراد را تعیین، آنان را تابع اهدافی معین یا تابع استیلا و سوژه را ابژه می‌کند و تکنیک‌های خود که به افراد امکان می‌دهد که به‌تنهایی یا به‌کمک دیگران شماری از عملیات را روی بدن و نفسشان، اندیشه‌ها، رفتارها و شیوهٔ بودنشان انجام دهند و امکان می‌دهد خودشان را تغییر دهند. (فوکو، ۱۳۹۳: ۳۶۷-۳۶۸)

نکته مهم و قابل‌تأکید این است که این چهار تکنیک هرچند هریک کارکرد و بُرد مشخصی دارند اما در تعامل پیوسته با یکدیگر عمل می‌کنند. به‌علاوه هر نوع با شکل خاصی از استیلا همراه‌اند و

هر نوع از این تکنیک‌ها مستلزم شیوه‌های معینی از آموزش و دگرگونی افرادند، چون بی‌شک نه‌فقط کسب مهارت‌هایی معین بلکه همچنین کسب حالت‌ها و رفتارهایی معین نیز مورد نظر است. (فوکو، ۱۳۹۳: ۳۶۷-۳۶۸)

در سطحی بالاتر می‌توان گفت که اساساً تبارشناسی سوژه بدون بررسی توأمان تکنیک‌های خود و استیلا ناقص است. خود فوکو در این باره می‌گوید:

به گمانم اگر می‌خواهیم تبارشناسی سوژه را در تمدن غرب مطالعه کنیم، نه‌تنها باید تکنیک‌های استیلا بلکه همچنین تکنیک‌های خود را در نظر بگیریم. به‌عبارتی، باید تعامل میان این دو نوع تکنیک - تکنیک‌های استیلا و تکنیک‌های خود- را مورد توجه قرار دهیم. (فوکو، ۱۳۹۵: ۵۷)

و از آن مهم‌تر، ارتباط بین تکنیک‌های استیلا و خود ارتباطی یک‌سویه یا سلسله‌مراتبی نیست بلکه دوسویه است، آن‌هم به این معنا و به این روش که

باید به نقاطی توجه کنیم که تکنولوژی‌های استیلای افراد بر یکدیگر به فرایندهایی متوسل می‌شوند که فرد بر خودش اثر می‌گذارد و برعکس باید نقاطی را در نظر گیریم که تکنیک‌های خود در ساختارهای اجبار و استیلا ادغام می‌شوند. (فوکو، ۱۳۹۵: ۵۷)

و براساس چنین فهمی از تکنیک‌های خود است که فوکو می‌گوید «تاریخ تکنیک‌های خود می‌تواند شیوه‌ای از پردازش تاریخ سوژه‌مندی» باشد. این تاریخ‌ها، «جست‌وجوی نوع دیگری از فلسفه انتقادی» را در اندیشه فوکو دنبال می‌کنند، آن‌هم

نه فلسفه‌ای انتقادی که در پی تعیین شرایط و محدوده‌های شناخت ممکنان است بلکه فلسفه‌ای انتقادی که شرایط و امکان‌های بی‌پایان دگرگونی سوژه یعنی دگرگونی خودمان را جست‌وجو می‌کند. (فوکو، ۱۳۹۵: ۵۴)

جست‌وجوی نوع دیگری از فلسفه انتقادی که شرایط و امکان‌های بی‌پایان دگرگونی سوژه را فراهم کند توسط فوکو در دو وجه دنبال می‌شود: (۱) برساختن‌های نظریه مدرنی که به سوژه به‌طور اعم مربوط است و در نسبت با تکنیک‌های تولید، دلالت‌گری و استیلا و (۲) شکل‌هایی از شناخت که سوژه درمورد خودش خلق می‌کند که در نسبت است با تکنیک‌های خود. تبارشناسی سوژه به بررسی توأمان «تکنیک‌های خود و استیلا» و روابط دوجانبه این دو نیازمند است.

پس این تاریخ سوژه‌مندی علاوه بر اینکه در خدمت تبارشناسی سوژه خواهد بود می‌تواند در نسبت قرار گیرد با مسئله «حکمرانی^۱» زیرا،

نقطه تماس شیوه‌ای که افراد را دیگران هدایت می‌کنند و مورد شناخت قرار می‌دهند با شیوه‌ای که افراد خودشان را هدایت می‌کنند و می‌شناسند آن نقطه‌ای است که می‌توان آن را «حکمرانی» نامید. (فوکو، ۱۳۹۵: ۵۷)

درواقع، تلاقی تکنیک‌های خود و استیلا همیشه مسئله فوکو بوده است، تا آنجاکه توصیف «حکومت‌کردن» را براساس تلاقی این دو تکنیک ارائه می‌دهد. حالا وقت آن است که در این چارچوب بیشتر از حکمرانی بگوییم. این مفهوم علاوه بر بُرد نظری‌اش «نرده‌ای تحلیلی» است که از طریق آن خود مفهوم قدرت بازتعریف می‌شود. اعمال قدرت عبارت است از

هدایت رفتارها و مدیریت امکان‌ها ... حکمرانی در این معنا ساختاربخشیدن به حوزه احتمالی کنش دیگران است. پس وجه خاص رابطه با قدرت را نه در جانب خشونت و جدال یا در جانب

¹ government

قرارداد و رابطه ارادی ... بلکه باید در جانب آن وجه تکین کنش - که نه جنگی است نه حقوقی -
یعنی حکمرانی جست‌وجو کنیم. (فوکو، ۱۳۹۳: ۴۲۷)^۱

فوکو تصریح و تأکید می‌کند که

حکمرانی [صرفاً] ... شیوه واداشتن مردم به انجام آنچه حاکم می‌خواهد نیست. میان تکنیک‌های
تضمین‌کننده اجبار و فرایندهایی که فرد خودش را برمی‌سازد یا اصلاح می‌کند همواره توازنی
بی‌ثبات به‌همراه تکمیل‌ها و تعارض‌ها وجود دارد. (فوکو، ۱۳۹۵: ۵۸-۵۹)

در نتیجه نباید تصور کرد که حتی در صورت نارضایتی مردم نمی‌توان حکمرانی کرد، بالاخص زمانی که فرآیندهای
خودساز یا اصلاح‌گر فرد در پیوند قرار گیرند با تکنیک‌های استیلا و اجبار. اینجاست که پیچیدگی قدرت را می‌توان
فهمید و آن را صرفاً به تکنیک‌های استیلا، انضباط، چارچوب درونی کردن قانون به‌وسیله خود و خشونت ناب یا اجبار
سخت‌گیرانه تقلیل نداد. چون نه تنها قدرت محصول روابطی درهم‌تافته و پیچیده است بلکه این روابط شامل مجموعه‌ای
است از

تکنیک‌های عقلانی و کارایی این تکنیک‌ها محصول آمیزش ظریف تکنولوژی‌های اجبار و
تکنولوژی‌های خود است. (فوکو، ۱۳۹۵: ۵۸-۵۹)

فوکو همچنین تلاقی تکنیک‌های خود و استیلا را «حکومت‌مندی» نیز می‌نامد و در سخنرانی «تکنیک‌های خود»
ابتدا اشاره دارد که مارکس، در سرمایه، نسبت میان دست‌کاری ابزارها و استیلا را نشان داده و گفته که هر تکنیک تولید
نه تنها تغییرات مهارتی بلکه دگرگونی‌هایی در حالت‌ها و رفتارهای فردی را نیز می‌طلبد و سپس اضافه می‌کند که

من می‌خواستم تاریخی از سازمان دانش را بپردازم، هم در آنچه به استیلا مربوط است هم در آنچه
به خود مربوط است ... من تلاقی تکنیک‌های استیلا که بر دیگران اعمال می‌شود و تکنیک‌های
خود را «حکومت‌مندی^۲» می‌نامم. (فوکو، ۱۳۹۳: ۳۶۸)

درواقع، هرچند حکمرانی معنای وسیع‌تری از حکومت‌مندی دارد اما چه اولی را مدنظر داشته باشیم چه دومی،
مسئله این است که انگاره تکنیک‌های خود و استیلا سبب بازمفصل‌بندی کردار حکومت‌کردن می‌شود و این یعنی شما
هرگز نمی‌توانید حکومت‌کردن را در انگاره‌های حقوقی و نهادی محدود بدانید و اینجاست که، برای مثال، بیشتر روشن
می‌شود که چرا فوکو آن قدر پرداختن به «سکسوالیته» را مهم می‌داند و چرا، برای مثال، در راستای فهم چگونگی عمل

^۱ از ۱۹۷۸ به بعد انگاره «حکمرانی» نقشی مرکزی در تأملات فوکو داشت.

^۲ governmentality

تکنیک‌های خود و استیلا به اعمالی همچون ازدواج، باکرگی و خودارضایی می‌پردازد. چون عملاً سکسوالیته محل تجمع و تقاطع دائمی و روزمره تکنیک‌های خود و استیلاست.

نتیجه‌گیری

درون‌مایه کلی پژوهش‌های فوکو سوژه است و نه قدرت. به همین دلیل هدف تحقیقات او بررسی تولید تاریخی از شیوه‌های سوژه‌شدن انسان و کشف شیوه‌های ابژه‌کردنی است که انسان‌ها را به سوژه بدل می‌کنند. در بیان اهمیت موضوع سوژه، او نه تنها پروبلماتیک کلی خودش را سوژه‌مندی و حقیقت معرفی می‌کند بلکه بررسی مناسبات میان حقیقت، قدرت و خود را با مطالعه شیوه‌ای که انسان خودش را به سوژه بدل می‌کند متناظر می‌داند و این یعنی در صورتی که به مسئله سوژه و سوژه‌مندی نپردازیم، درک مسائل مربوط به قدرت و حقیقت نیز ناقص خواهد ماند.

در این راستا، عرصه مرجع و حوزه تحقیق بر ساختن خود به منزله سوژه تاریخ انسان میل‌کننده است. پس، حوزه اصلی بررسی تبارشناسانه و مسئله‌مندانه سوژه سکسوالیته می‌شود. چرا تبارشناسی؟ چون خود هستی‌شناسی تاریخی متناظر است با سه عرصه امکان‌یافتن تبارشناسی در نسبت با حقیقت، قدرت و اخلاقیاتی که محتوای خود را می‌سازد. چرا مسئله‌مندی؟ چون نه تنها فوکو از تاریخ جنون به بعد آن را انگاره مشترک تمام مطالعاتش می‌داند بلکه فقط این رویکرد است که توانایی بررسی «تجربه» ای را دارد که از تلاقی رابطه با خود و دیگران حاصل می‌شود و برای بازشناختن سکسوالیته به منزله «تجربه» سوژه (به‌نحو خاص) و بازشناختن خود به منزله سوژه (به‌نحو عام) اساساً به همین امکان‌ها و ابزارها نیاز داریم.

در میانه این بازشناسی‌ها، رابطه خود با خود، همان سوژکتیویته یا سوژه‌مندی است و سکسوالیته حوزه مهم این سوژه‌مندی است و می‌تواند به‌عنوان نقطه تقاطع قدرت با نسبت سوژه و حقیقت مطرح شود و انواع تکنیک‌های خود را در این رابطه فعال کند. تکنیک‌های خود که با سکسوالیته مرتبط است نیز آن قدر در سوژه‌سازی و ابژه‌سازی سوژه و در ارتباط او با خودش فعال عمل می‌کنند که عملاً برای نشان دادن اثر تکنیک‌های خود در توزیع دانش، قدرت و حقیقت به بهترین ابزار تبدیل می‌شوند اما تحلیل جامع سوژکتیویته و تبارشناسی سوژه، به‌زعم فوکو، زمانی کامل می‌شود که تلاقی این تکنیک‌ها با تکنیک‌های استیلا در نظر گرفته شود و براساس چنین فهمی از تکنیک‌های خود است که فوکو تاریخ تکنیک‌های خود را شیوه‌ای از پردازش تاریخ سوژه‌مندی می‌داند.

اما با این توصیف‌ها و تعاریف، تلاقی تکنیک خود و استیلا مسئله «حکمرانی» را پیش می‌کشد. چون نقطه تماس شیوه‌ای که افراد را دیگران هدایت می‌کنند و مورد شناخت قرار می‌دهند با شیوه‌ای که افراد خودشان را هدایت می‌کنند و می‌شناسند نقطه «حکمرانی» و «حکومت‌مندی» است. این مفهوم علاوه بر بُرد نظری‌اش «زنده‌ای تحلیلی» است که از طریق آن خود مفهوم قدرت به این شکل بازتعریف می‌شود: هدایت رفتارها و مدیریت امکان‌ها. و چه جایی بهتر از حوزه سکسوالیته برای این هدایت و مدیریت. چون سکسوالیته نه تنها تکنیک‌های خود را با تولید انواع حقیقت، به‌منظور

مدیریت امکان‌ها، فعال می‌کند بلکه تکنیک‌های استیلا را نیز برای هدایت رفتارها در ارتباط با آن تکنیک‌های خود به کار می‌گیرد تا فرآیند سوژه‌مندی را به‌نحوی حکومت‌مندانه در شبکه قدرت-حقیقت جای‌گذاری کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References

- Daniyali, Aref (1392), *Christian Pastorship: the Denial or Creation of Subject?*, shenakht, -(68/1), 37-74 (In Persian)
- Foucault, M. (1981a). *Sexuality and solitude*. In P. Rabinow (Ed.), "The essential works of Michel Foucault 1954–1984" (Vol. 1, pp. 175–184). New Press.
- Foucault, M. (1981b). *Subjectivity and truth*. In P. Rabinow (Ed.), "The essential works of Michel Foucault 1954–1984" (Vol. 1, pp. 87–92). New Press.
- Foucault, M. (1982). *The battle for chastity*. In P. Rabinow (Ed.), "The essential works of Michel Foucault 1954–1984" (Vol. 1, pp. 185–197). New Press.
- Foucault, M. (1997). *Ethics: Subjectivity and truth*. In P. Rabinow (Ed.), "The essential works of Michel Foucault 1954–1984" (Vol. 1, pp. 179-330). New Press. (Original work published 1981)
- Foucault, M. (1998). *The essential works of Foucault, 1954–1984. Volume 2: Aesthetics, method, and epistemology* (J. D. Faubion, Ed.). New Press.
- Foucault, M. (2005). *The hermeneutics of the subject: Lectures at the Collège de France, 1981–1982* (G. Burchell, Trans., A. I. Davidson, Ed.). Palgrave Macmillan.
- Foucault, M. (2007). *Security, territory, population: Lectures at the Collège de France, 1977-1978*. Palgrave Macmillan.
- Foucault, M. (2014). *On the government of the living: Lectures at the Collège de France, 1979-1980* (G. Burchell, Trans.). Palgrave Macmillan.
- Foucault, Michel (1379), *Iran: The Spirit Of A Spiritless World*, Translated by Niko Sarkhosh & Afshin Jahandideh, Tehran: Nashr-e Ney (In Persian)
- Foucault, Michel (1386), *Truth and Power*, Translated by B. Ahmadi, In M. Haghghi (Ed.), *Sargashtegi-e Neshaneha* (pp. 316-344), Tehran: Nashr-e Markaz (In Persian)
- Foucault, Michel (1389), *The Birth of Biopolitics*, Translated by Reza Najafzadeh, Tehran: Nashr-e Ney (In Persian)
- Foucault, Michel (1393), *Theater of Philosophy*, Translated by Niko Sarkhosh & Afshin Jahandideh, Tehran: Nashr-e Ney (In Persian)
- Foucault, Michel (1393b), *The Will to Know*, Translated by Niko Sarkhosh & Afshin Jahandideh, Tehran: Nashr-e Ney (In Persian)

- Foucault, Michel (1995), *About the Beginning of the Hermeneutics of the Self*, Translated by Niko Sarkhosh & Afshin Jahandideh, Tehran: Nashr-e Ney (In Persian)
- Foucault, Michel (22 Mordad 1393), *What is problematization?*, Retrieved from: <https://problematica-archive.com/the-problematic/>
- Kesraei, Mohamad-Salar, Moradkhani, Hodayoun, & Rezaei, Mohamad (1390), *Foucault: Governmentality, Political Subject, and Political Action*, Jame'e Shenasi-ye Tarikhi, 3(2), 1-34 (In Persian)
- Nozari, Hossein-Ali, & Alipour Harchegani-Zadeh, Saeed (1390), *Introduction to Genealogy and Its Relation to Sub-Subjects*, Political Science, -(14), 5-23 (In Persian)
- Payne, Michael (1383), *A Dictionary of Cultural and Critical Theory*, Translated by P. Yazdanjou, Tehran: Nashr-e Markaz (In Persian)
- Rashidian, Abdolkarim (1393), *Farhang-e Pasamodern*, Tehran: Nashr-e Ney (In Persian)
- Shatizadeh Malekshahi, A. (1396), *Hermeneutics of the Subject: Examining the Relationship Between Subjectivity and Truth in Michel Foucault's Thought*, MA Thesis, Philosophy Department, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University (In Persian)
- Tavana, Mohammad-Ali, & Alipour, Mahmoud (1394), *Body, Subject, and Technologies of the Self: Lessons from Foucault's Solutions for Today's Society*, Gharbshenasi Bonyadi, 6(2), 1-21 (In Persian)
- Vaezi, E., & Saheb Ghadam, A. (1393), *The Role of the Dividing Practices in Forming the Subjugated Subject in the Modern Age from Foucault's Perspective*, Shenakht, 225-248 (In Persian)